

جنبش جوانان علیه ارتجاع، در رابطه با نامه خامنه ای	در جنبش جهانی کمونیستی	نیروهای ضد انقلابی "انتخاباتی مجدد" اطلاعیه حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) ترکیه	پرسش ها و پاسخ های قابل بحث (بخش ششم)
صفحه ۷	صفحه ۱۳	صفحه ۱۳	صفحه ۱۳

تغییرات اقلیمی راه حل یا رقابت

نشست جهانی تغییرات آب و هوا (تغییرات اقلیمی) در پاریس، روز دوشنبه ۳۰ نوامبر/ ۱۰ آذر کار خود را شروع کرد این کنفرانس که به نام «کاپ ۲۱» نیز نام گرفته هدف خود را جلوگیری از تغییرات زیست محیطی در حال وقوع در سطح جهانی که ناشی از فعالیت های انسانی می باشد، قرار داده است. ظاهراً هدف عمومی جلوگیری از افزایش تولید و نیز کاهش گازهای گلخانه ای و کاهش سطح آلودگی کره زمین و کنترل افزایش گرمای کره زمین به میزان دو درجه سانتی گراد تا سال اواخر قرن بیست و یکم می باشد. اینکه در قرن گذشته سرمایه داری توانسته است با استفاده و بهره گیری از کار کارگران و نیز تکنولوژی و تکنیک تغییرات عظیمی در زندگی بشریت بوجود بیاورد جای هیچگونه شکی نیست. از یک سو می توان از فراوانی

و تنوع تولید، تحقیقات و فرآوری های نوین و از سوی دیگر می توان به رقابت های افسار گسیخته برای کنترل تولید جهانی توسط جناح های مختلف امپریالیستی، ایجاد و سازماندهی جنگ های خونین و قتل عام و کشتارهای دسته جمعی مردم بی گناه، فروپاشی ساختارهای اجتماعی در بسیاری از کشورهای تحت سلطه و درهم شکستن روابط متقابل انسانی و جایگزینی آن با اندیودوالیسم بورژوائی، مصرف بی در و پیکر منابع طبیعی از جمله معادن، جنگل ها، انرژی های فسیلی و هسته ای، ایجاد آلودگی های زیست محیطی با تأثیرات مخرب طولانی مدت و..... اشاره کرد.

سرمایه داری در طی حداقل قرن گذشته با از بین جنگل ها بخاطر تولید چوب، مسطح کردن زمین برای کشاورزی و صنعت و نیز گسترش شهرک

در ثروتمندترین کشور جهان، ایالات متحده که در رأس نظام سرمایه داری قرار دارد و «مهد آزادی و دموکراسی» است، چه می گذرد؟

به یاد دارم در سال ۲۰۰۳، شیرین عبادی در چهاردهمین نشست جهانی نوبل در پایتخت ایتالیا بدون اشاره به جنایات صهیونیست ها علیه فلسطین و نقض حقوق سیاه پوستان در ایالات متحده چشمان خود را بست. کشورهای سرمایه داری غرب، جایزه نوبل را به این زن مرتجع ضد حقوق بشری و نماینده جناح رفرمیست جمهوری اعطاء کردند. در همان سال او به لوس آنجلس برای یک سخنرانی با تدارک سازمانهای امنیتی آمریکا، آمد. حدود ۱۰۰۰ نفر ایرانی برای شنیدن نظرات او به محل سخنرانی این خانم آمدند. فعالین چپ و کمونیست جنوب کالیفرنیا نیز بیانیه ای افشاگرانه علیه شیرین عبادی در محل سخنرانی به تمام شرکت کنندگان توزیع می کردند. من هم یکی از توزیع کنندگان بیانیه بودم که ناگهان یک آمریکایی با کت و شلوار اتو کشیده (که

معلوم بود او یک عضو امنیتی و مسئول سازماندهی این برنامه بود) نزد من آمد و گفت: «ای جوان چرا وقتت را در این محل تلف می کنی، شما هنوز نمی دانید که کمونیسم و سوسیالیسم مُرد، دیگر سرمایه داری پیروز، خود را جهانی کرده و چرا نمی روید پی کارتان؟» در آن لحظه پاسخ من به او این بود که این اوضاع صد در صد گذراست و شما بزودی شکست همین سرمایه داری «پیروز» را با بحرانهای پی در پی و خرد کننده این سیستم پوشالی را مشاهده خواهید کرد. حال همه می دانند که شیرین عبادی چه مزدوری بود و چه خیانتگاهی که نکرد، اما نکته قابل توجه اینجاست که دوازده سال پیش که رسانه های امپریالیستی که در سراسر جهان «پایان تاریخ» را با صدای گوشخراش

بقیه در صفحه سوم

۱۶ آذر روز دانشجو

امسال روز دانشجو در دانشگاههای ایران همراه با تحصن، اعتراض و راهپیمایی با سازماندهی و یا خود جوش در بیشتر واحدهای بزرگ دانشجویی برپا شد، ۶۲ سال قبل در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به سفر نیکسون در فاصله کوتاهی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دانشکده فنی دانشگاه تهران شاهد تظاهراتی بسیار وسیع بود که بسیاری از مردم به آن پیوسته بودند. رژیم شاه جواب این تظاهرات را با گلوله داد. این تظاهرات که با درگیری تا دیر وقت و در برخی نقاط ایران در روز بعد هم ادامه داشت با جانباختن سه دانشجو به نام های قندچی، رضوی و بزرگ نیا به سمبل مبارزات دانشجویی در ایران تبدیل شد. از آن تاریخ تا به حال همه ساله چه در زمان رژیم پهلوی و چه در زمان رژیم اسلامی، دانشجویان دانشگاهها ۱۶ آذر

بقیه در صفحه پنجم

کارگران و سفره های خالی

بحران اقتصادی سرمایه داری در ایران برای اقشار و طبقات استثمار شونده وضعیت اسف بار و تاسف انگیزی را بوجود آورده است. هر روز که مردم از خواب بر می خیزند با گرانتتر شدن کالاها روبرو هستند. سفره کارگران و زحمتکشان بطور روزانه خالی تر می شود و از سوی دیگر بیکاری، عقب افتادن پرداخت دستمزدها و قراردادهای موقت و سفید امضا باعث عدم امنیت شغلی در سطحی عمومی و بسیار وسیع آن شده است. سرمایه داران همچنان با تعطیل کارخانه ها و اخراج کارگران از زیر بار تامین حداقل زندگی برای آنان شانه خالی می کنند و هر گونه اعتراضی به سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام و یا مرگ های مشکوک می

بقیه در صفحه ششم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

تغییرات اقلیمی...بقیه از صفحه اول

سازی در اکثر کشورهای جهان باعث خشکسالی های گسترده شده است. در کشورهای مختلف درصدهای مختلفی از جنگل ها از بین رفته اند بطوری که برخی از رسته های حیوانی ناشی از بین رفتن جنگل ها نیز یا به نابودی کشیده شده اند و یا در حال نابودی و انقراض نسل هستند.

آلودگی محیط زیست ناشی از زباله ها و باقی مانده های مواد تولیدی صنعتی و تکنولوژیکی نیز یکی دیگر از مشکلات کنونی در زمینه کنترل محیط سالم طبیعی است این نوع آلودگی آنچنان گسترده شده است که بسیاری از محققان می گویند آب اقیانوس های جهان نیز آلوده و اسیدی شده است و فرآورده های غذائی دریائی نیز دیگر سلامت غذائی خود را از دست داده اند. بالا آمدن آب اقیانوس ها ناشی از اسیدی شدن آن و نیز گازهای گلخانه ای دی اکسید کربن باز هم به مشکلات زیست محیطی افزوده و باعث ایجاد سیل ها و ویرانی بخش های ساحلی نقاط مختلف کره زمین گردیده است. بازگشت برخی از باقیمانده های مواد صنعتی به مواد طبیعی در طبیعت احتیاج به صدها سال دارد که هر روزه به آن نیز اضافه شده و محیط پیرامونی را بشدت آلوده و سمی و خطرناک برای زیست کرده است. استفاده بیش از حد از منابع زیر زمینی از کانال های آبی تا نفت و مواد معدنی نیز باعث شده است که سیستم های اکولوژیک در بسیاری از نقاط مختلف تعادل طبیعی خود را از دست داده و فروریزی های زمین باعث خرابی های زیادی شده است. منابع زیر زمینی که شامل مواد خام اکثر صنایع کنونی است یکی از موارد اختلاف بین کشورهای مختلف سرمایه داری نیز است. چرا که کنترل و نوع استفاده از آن نیز می تواند در کنترل اقتصادی کشورها گاه نقش تعیین کننده ای بازی کند. بویژه اینکه یکی از پایه های اساسی رشد اقتصادی کشورهای جهان استفاده از منابع زیر زمینی و بویژه نفت و زغال سنگ است. براساس آماری که سایت رادیو فرانسه به زبان فارسی داده است:

« میزان تولید گازهای گلخانه ای در سال ۲۰۰۰ هم ارز ۳۷ میلیارد تن گاز کربنیک بوده، دوازده سال پس از آن جهان ۴۷۵۹۹ میلیارد تن از این گازها در جو زمین رها کرده است. پنج کشور به تنهایی بیش از نیمی از گازهای گلخانه ای جهان را تولید می کنند. این پنج کشور عبارتند از چین، ایالات متحد

آمریکا، هند، روسیه و اندونزی. با این حال تنها ایالات متحد آمریکاست که از نظر تولید سرانه در میان ۲۰ کشور نخست قرار می گیرد». این به مفهوم آن است که کشورهای درجه اول اقتصادی جهان بعلت فعالیت های شدید و گسترده اقتصادیشان بیشترین آلودگی محیطی را باعث شده اند. برای کنترل مقدار آلودگی گاز کربنیک در جهان طرح های مختلف تا به حال ارائه شده است که اساسا با نقشه های سیاسی همراه بوده است مثلا در کنفرانس کیوتو طرح هائی مطرح شد که مقدار تولید گاز های گلخانه ای را به نوعی سهمیه بندی می کرد که بر اساس هر واحد کشوری، مقدار مساحت، در صد درآمد، درصد تولید انرژی های فسیلی بود در این طرح ها که مورد مخالفت کشورهای نوظهور اقتصادی قرار می گرفت مقدار سهمیه نه بر اساس جمعیت بلکه بر اساس مقدار مصرف مواد آلوده کننده تقسیم می شد. مثلا سهمیه چین از تولید گاز کربنیک با تولید برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس برابری می کرد که این به مفهوم ایست و یا عقب گرد اقتصادی به اقتصاد چین و یا هند و... بود. که مورد مخالفت کشورهای نوظهور واقع می شد. ولی به حال بعد از مدتها اختلافات شدید بر سر کنترل تغییرات اقلیمی آنها مجبور هستند که به نوعی به سازش های موقت و در برخی موارد پایه ای برسند. بطور مثال اگر سهمیه منبای تولید آلودگی بر اساس جمعیت قرار بگیرد به چین و هند بیشترین سهمیه از تولید گاز کربنیک جهان تعلق می گیرد که این با منافع آمریکا و برخی کشورهای اروپائی سازگاری ندارد و همینطور طرح های دیگر هم دچار اشکالاتی از این دست هستند.

آنچه که روشن است سهم کشورهای فقیر از تولید گازهای گلخانه ای بسیار پائین تر از کشورهای رشد یافته و یا نوظهور اقتصادی است و فشار به این کشورها برای باز هم کم کردن تولید گازهای گلخانه ای مشکلی از مسئله تغییرات آب و هوائی جهان حل نمی کند در حالیکه تولید آلودگی در یک نقطه کره زمین تأثیراتش را تقریبا در تمامی کره زمین بجا می گذارد.

قابل بازسازی حداقل در چند دهه آینده نیستند. در ایران طی ۳۰ سال گذشته ما شاهد خشک شدن چند دریاچه بوده ایم از جمله دریاچه آمون و بخشا ارومیه و یا باتلاق گاوخونی و غیره بوده ایم. روند رو به رشد رقابت های سرمایه داری و احتیاج مبرم به دریافت انرژی بیشتر موضوع را از رقابت در زمینه تولید به سطح رقابت های سیاسی نظامی کشانده است. در عین حال سرمایه داری به این موضوع پی برده است که روند کنونی در ویرانی محیط زیست پی آمدهائی دارد که در آینده می تواند منافع سرمایه را نیز تحت تأثیر و مورد خطر جدی قرار دهد. اینکه پروسه ویرانی های گسترده ناشی از عوامل طبیعی بخاطر افزایش گرمایش کره زمین با چه شدتی در اواخر قرن حاضر عمل خواهد کرد مسئله ای است که محققان و دانشمندان نسبت به آن نظرات گوناگونی ابراز می کنند. اما آن چیزی که روشن است بخشی از تبلیغات راجع به ویرانی محیط زیست از واقعیت های مسئله و بخشی دیگری آن مربوط به رقابت های سیاسی و فشار جناح های مختلف سرمایه داری علیه یکدیگر است.

سالها قبل زیست شناسان و دانشمندان بطور روشن خطرات تغییرات اقلیمی کره زمین را در نهادهای بین المللی گوشزد کرده بودند و با آمار و ارقام تأثیرات اقلیمی ناشی از استفاده افسار گسیخته از منابع طبیعی و ضررهای جبران ناپذیر آن به محیط طبیعی را، نشان داده بودند. اما مخالفت سرمایه داری در سطح جهانی با کنترل منابع طبیعی همیشه با سکوت و یا با قول های سرخرمنی رهبران کشورهای بزرگ و عمدتا آمریکا روبرو می شد. حتی جرج بوش رئیس جمهور آمریکا آنرا نفی و موضوعی مربوط به آینده مطرح کرد. اما کتمان خطرات از بین بردن محیط زیست و طبیعت کره زمین بعلت اینکه با زندگی بشریت و نسل های آینده بطور مستقیم پیوند دارد، نتوانست فریبکاری رهبران جهان سرمایه داری را بیوشاند و آنها مجبور شده اند که حتی به دورغ و برای آرام نگاه داشتن جامعه بشری کنفرانس هائی را برگزار کنند.

در چنین شرایطی کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس تشکیل شده است نمایندگان ۱۹۵ کشور جهان به مدت یازده روز برای حل مشکلات فوق شور و مشورت کردند. روشن است که بطور سنتی قطعنامه ای صادر و قول های زیادی داده شد ولی آنچه که عملا اتفاق می افتد نه با این نوع

حفظ محیط زیست، یکی از پایه ایی ترین خواسته های مردم جهان است.



به عنوان یک جمع دیوانه از ژنده پوشان بد بو، توده های مبارز را از صحنه ای که اطراق کردند، با خشونت هر چه تمام تر بعد از نیمه شب و با دقت نظامی توسط نیروهای انتظامی مخصوص اخراج می کنند. در منهن، (پلیس نیویورک)، که دارای یک مرکز نظارت با تکنولوژی بالا است، متقابلاً توسط پلیس و پرسنل وال استریت شکل گرفته است و در این میان رسانه های جریان اصلی هیچ چیز غیر عادی در این مورد نمی بینند.

از بحران سال ۲۰۰۸ به این طرف، یک درصدی های ثروتمند تقریباً تمام رشد در درآمد را برای خود اختصاص دادند. اما، برعکس بقیه جامعه را در قرض و بدهی غوطه ور کردند، بی خود نبود که آموزگار بزرگ زحمتکشان جهان، مارکس این نابغه بزرگ در ۱۶۵ سال قبل این ضعف و معضل بزرگ سرمایه داری را به درستی سنجید که در کتاب سرمایه نوشت که: « به دلیل انباشت سرمایه در یک قطب، هم زمان انباشتی از تهی دستی و فلاکت، رنج و عذاب زحمتکشان، بردگی، جهل، خشونت و پستی اخلاقی در قطب دیگر می باشد، یعنی در کنار طبقه ای که محصولش سرمایه است. » و یا مارکس دوباره در پایان جلد اول نوشت: « در حالیکه در نتیجه یک کاهش فزاینده که در تعدادی از سرمایه داران متنفذ وجود دارد (که تمام محسنات را بازور و به انحصار درآوردن از این روند تحول می گیرند) آنجا افزایش متناظری در فقر سراسری، ظلم و ستم، اسارت، انحطاط و استثمار رخ می دهد. » بالاخره، این رفیق، با هوش ناشی از نبوغ خود می گوید تا زمان سرنگونی این سیستم گندیده و فاسد سرمایه داری، بشر در امتداد عصر حجر زندگی خواهد کرد. ما هم اکنون به خوبی لمس می کنیم که او به درستی در آن سال چه گفته بود.

سران وال استریت با استفاده از ثروتهای نجومی خود و مطالبات بستانکار برای بدست آوردن کنترل فرآیند انتخابات و دولت از قانون گزارانی که به آنها مالیات نمی بندند، و قاضی ها و سیستم دادگاهی که از محاکمه کردن آنها خود داری می کنند حمایت می کنند. با در نظر گرفتن این که اکثریت عظیم بازار سهام متعلق به همین لاشخورهای وال استریت می باشد، آنها در رسانه ها چنین الغاء می کنند که رشد بازار سهام نشانی از رشد اقتصادی کشور می باشد، در صورتیکه آنها به مردم دروغ می گویند و ابداً چنین نیست، رشد بازار

بشری وضع به همین منوال با سایه روشن هائی ادامه خواهد داشت. بایستی با به گور سپردن سرمایه داری بشریت با کنترل و حفاظت از محیط طبیعی. بار دیگر این کره خاکی را به زیست گاه امید و آرامش بخشی برای بشریت تبدیل کند.



در ثروتمندترین کشور جهان... بقیه از صفحه اول

اعلام می کردند، سران بانکها و انحصارات چند ملیتی که امروز با این بحران عمیق و وحشتناک مالی و صنعتی روبرو هستند در عین فربه شدند ولی ورشکستگی و عدم امنیت سرمایه مثل شبی بالای سر آنها نیز به پرواز در آمده است.

این انگل های سرمایه داری مالی و وال استریت همه را فریب دادند که بپذیرند که این واقعه خانمان سوز امری طبیعی و بخش مولد اقتصاد می باشد. این بی شرم ها حتی در دانشگاه های سراسر آمریکا، بخش اقتصاد تدریس می کنند که « حرس و طمع خوب است ». هم چنان که مایکل هادسون می گوید: « ثروتمند ترین مگا بانک وال استریت درآمدهای حاصل از بیمه عمر و مزایای مالیات بر مرگ در مورد مرگ های ناگهانی کارگزارانشان را وصول می کنند - همه توسط کنگره آمریکا بصورت قانون (رمزی) تدوین شده است - مرگ مردم زحمتکش را به عنوان یک مرکز سود در وال استریت ایجاد می کنند. یا هم چنان که خبرگزاری فرانتلاین آشکار کرد، دو سوم سهام ۲۰۱ ک (۱، بازنشستگی)، بدست آمده بیش از یک عمر کار به احتمال زیاد تحت عنوان هزینه های مالی نفله می شوند. » واضح است که بانک های وال استریت تبدیل به برنامه ریزان مرکزی اقتصاد شدند و برنامه آنها اینست که صنایع، کارگران و کارمندان در خدمت امور مالی قرار گیرند و نه برعکس.

به همین طریق زمانی که توده های کار و زحمت در این کشور به خاطر فقر، بی کاری، بی خانمانی و عدم امنیت شغلی و جانی به خیابانها می ریزند و طلب حق و حقوق خود را می کنند، مثل جنبش تسخیر وال استریت، اول طراحان عمومی آنها را

کنفرانس ها بلکه در جایگاه واقعی اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای تولید کننده مواد آلوده و گاز کربنیک است. روشن است هر قطعنامه و یا سیاستی که مانعی بر سر راه رشد اقتصادی کشورهای نوظهور قرار بگیرد و یا بخاهد اقتصاد کشورهای غرب را به چالش بکشد عملاً با شکست روبرو خواهد شد به همین دلیل این کنفرانس، کنفرانسی رقابتی بین گروه های مختلف سرمایه داری در زمینه های ظاهراً غیر اقتصادی و مربوط به محیط انسانی، موضوعی که یکی از نکات مرکزی اعتراض بشریت به کل نظام سرمایه داری است، نظامی که با سببیت و بی رحمی مختص به خود در حال ویرانی محیط زیست انسانی است. بدون خلاصی از دست این نظام سرمایه داری امکان بازسازی محیط انسانی و حفظ محیط طبیعی به عنوان حق تک مردم جهان هر روز و لحظه ضعیف تر و ناممکن تر می شود.

کنفرانس های گذشته نشان داد که با همه تبلیغات کر کننده جهانی برای آنها کوه موش زائید و دست آوردی بجزء مطرح شدن خطر تغییرات اقلیمی در سطح جهانی نداشت. می توان گفت تقریباً به اکثر قول های داده شده برای کمک به بازسازی محیط زیست و کشورهای فقیر عمل نشد و کشورهای بزرگ نیز هر کدام بر اساس منافع اقتصادی شان سیاست های خود را جلو بردند. اما اعتراض کل بشریت به ویرانی محیط زیست در خدمت سود سرمایه (چه از طریق دولت ها و چه شرکت های خصوصی) هر روزه در حال رشد و گسترش است. اعتراض مردم پاریس و اعتراضات گذشته در زمان برگزاری کنفرانس ها نمونه های روشنی هستند که سرمایه داری را مجبور کرده است که برای کنترل آن رفرم هائی در این زمینه ها و ایجاد انرژی های پاک انجام دهد. البته این رفرم ها شاید بتواند بطور موقتی کمی از درصد آلایندهی محیط زندگی انسانی و طبیعت را بگیرد اما قادر به حل اساسی مسئله زیست محیطی و کنترل گاز های گلخانه ای و گرمایش کره زمین بعلت سود و رقابت افسار گسیخته کنونی سرمایه داری نیست.

موضوع حفاظت از محیط زیست، همچون حفاظت از منافع اکثریت جامعه بشری موضوعی است که به رهائی کل بشریت از سیستم استثمار و بهره کشی سرمایه داری ارتباط دارد. تا بحال سرمایه داری خراب کننده محیط طبیعی و منابع عظیم آن بوده است و تا حضور این سیستم در جامعه



سهم عمدتاً جیب یک درصدی های وال استریت را تا به حال پر کرده و پر می کند.

مایکل هادسون می گوید: « در نظر بگیرید ۴۹ شرکت را در شاخص اس اند پی ۵۰۰ (۲) که علناً از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ ذکر شده بودند. در طی این دوره آن شرکتها ٪ ۵۴ از درآمد خود را - جمع مبلغ ۲ تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار - به منظور باز خرید سهام خود استفاده کردند، تقریباً تماماً از طریق خرید در بازار آزاد صورت گرفته است. سود این سهام ٪ ۳۷ درآمد اضافی را به خود جذب کرد.»

بحرانهای اجتناب ناپذیر سرمایه داری انحصاری در سال ۲۰۰۰ با سقوط داد کام (۳)، ۴ تریلیون دلار از حسابهای سرمایه گذاری را محو کرد، در حالیکه سقوط ۸ سال بعد، سال ۲۰۰۸، کل سیستم مالی را فرو ریخت (که در مجموع ۲۷ تریلیون دلار برای "بانک های بیش از حد بزرگ برای شکست" از مالیاتهای مردم پرداخته شد، در حالیکه اقتصاد هرگز نجات نیافت) و پیچیدگی بازار سهام در هفته های اخیر نشان می دهد که ما در آینده در سرازیری بسیار خشنی قرار خواهیم داشت.

حال ببینیم در این کشور پهناور با این همه ثروت نیروی کار در چه شرایطی قرار دارد. طبق گزارش بدست آمده از وب سایت جهان سوسیالیستی، در ماه گذشته گزارش می دهد که تعداد آمریکائی هایی که در مرز فقر شدید، جاییکه بیش از ۴۰ درصد جمعیت در و یا زیر خط فقر تعیین شده توسط دولت فدرال زندگی می کنند، از سال ۲۰۰۰ تا بحال نزدیک به دو برابر یعنی از ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار به ۱۳ میلیون و ۸۰۰ هزار شده است. این وضعیت نابسا مان اقتصادی در دوره اوبا ما تشدید یافته است. براساس سرشماری دولت ایالات متحده برای سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ تمرکز فقر بیشتر و بیشتر در تقریباً تمام شهرهای بزرگ این کشور ملاحظه شده است. به عنوان مثال در فرگوسن، میسوری این نوع فقر در حومه حلقه درونی شهر ملاحظه می شود، سه محله از هر ده محله در فرگوسن، در حال حاضر ۴۰ درصدش در فقر زندگی می کنند. به گفته همین منبع، در حال حاضر در ایات متحده در میان مردان تنها ۶۹ درصد شاغلند، یعنی پائین ترین نرخ بی کاری از سال ۱۹۴۸ تا بحال. رسانه های امپریالیستی در این مورد ابداً لب از لب تکان نمی دهند و به مردم چنین تلقین می کنند که کشور در حال بهبودیست و باید صبر و شکیبایی در

شهروندان خود را مورد ضرب و شتم وحشیانه در حین تظاهرات قرار می دهد، اعتقاد به لزوم فعالیت حاد و متشکل در دفاع از خود بسیار مهم و حیاتی خواهد بود.

در سال ۲۰۱۳، « اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا » (ای سی ال یو)، تحت « قانون آزادی اطلاعات » در دادگاه روشن ساخت که اف بی آی، سرزده نظارت و کنترل فعالین جنبش وال استریت را در سراسر کشور داشت. یکی از اسناد داخلی اف بی آی از فعالین به عنوان « تروریست های داخلی » نام برده شده بود.

به گفته استافان لندمن، ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۵، امنیت میهنی (۵)، اف بی آی، نیروی قدرت تروریسم مشترک (۶)، تحقیقات جنائی نیروی دریائی، شورای داخلی اتحاد امنیتی (۷) و حتی فدرال ریزرو (به نمایندگی از وصله وال استریت) دوش به دوش با پلیس محلی و ایالتی در جنبش وال استریت برای سرکوب و تضعیف این جنبش فعال بودند.

متمم اول قانون اساسی ایالات متحده صحبت از آزادیهایی می کند که وقیحانه نقض گردیده است - از جمله بیان و ابراز نامحدود، اجتماعات مسالمت آمیز و حق داد خواهی از دولت برای جبران ناراضا یینی بطور سیستماتیک نا دیده گرفته می شود.

اتفاقاتی که می افتد و همه روزه مشاهده می شود چیز تازه ای نیست. دهها سال قبل، اشاره می شود به مجموعه خاصی از عملیات مخفی اف بی آی علیه مردم که به دنبال دستورات جی ادگار هورر جهت نفوذ، اخلال، خرابکاری، و نابود ساختن جنبش فعالین و توده ای که برای عدالت قومی، رهائی نژادی و برابری واقعی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سراسر کشور در میان مردم با رنگ و نژاد مختلف رشد یافته بود.

این فعالیتهای مخفی اف بی آی در چند دهه گذشته و در دوران اخیر، اساساً هدفش سرکوب مخالفان سیاسی، از جمله کمونیستها؛ جریانات ضد جنگ، فعالین حقوق بشری و مدنی، جنبش سرخ پوستان آمریکائی و حزب بلک پنتر و غیره بوده است.

در حال حاضر نمایندگان صاحبان سرمایه که خود را بجای « مقامات دولتی » جا می زنند، گستاخی و وحشیگری را بدان جا کشانده اند که مأمورین انتظامی و پلیس حتی گزارشگران و خبر نگاران را که خود را به سختی برای تهیه خبر از وقایع واقعا رخ داده به محل تظاهرات اعتراضی می رسانند را با تهدید و دستگیری مورد

مقابل ریاضت کشی داشته باشند. به گفته مجله مترقی لندن، ۲۲ اوت ۲۰۱۵، بیش از ۴۴ درصد از کودکان (زیر ۱۸ سال) آمریکائی در فقر زندگی می کنند. دولت فدرال میزان خط فقر رسمی سالیانه را پائین تر از حد واقعی اعلام می کند که اساساً حقیقت فقر موجود در ایالات متحده را بازگو نمی کند. برای سال ۲۰۱۵، سطح رسمی فقر برای یک خانواده چهار نفره به عنوان مثال، تقریباً ۲۴ هزار دلار (دو نفر بزرگسال و دو کودک) تعیین شده است. این رقم درآمد به هر حال، سطح واقعی فقر در ایالات متحده را تعیین نمی کند. مرکز تحقیقاتی ملی برای کودکان فقیر، واقع در میل من (۴) می گوید که درست دو برابر این مقدار یعنی ۴۸ هزار دلار لازم است تا « هزینه های اساسی » یک خانواده چهار نفره را تعمین کند.

دانشمندان معتقدند کودکانی که در فقر و تنگ دستی زندگی می کنند، با مشکل معلولیت جسمی و ذهنی دائمی مواجه هستند، این در حالیست که کودکان مرفه هرگز با چنین مشکلاتی روبرو نخواهند بود. این بدان معنی است که زمانیکه ۴۴ درصد کودکان این کشور از ابتدائی ترین نیازهای اساسی برای یک زندگی شرافتمندانه محرومند و در تمام طول عمرشان با آسیب دائمی مواجه اند، سیاستهای دولت باید دخیل باشد. به گفته مجله ساینس دیلی، بیش از ۶۰ درصد از شهروندان اسپانیائی تبار، سیاهان و سرخ پوستان آمریکائی عملاً در فقر زندگی می کنند. بی مورد نیست که چرا ماهانامه واشنگتن مانسلی در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲ با آمار تکان دهنده ای می گوید، حد متوسط عمر در میان سفید پوستان فقیر ۴ سال کاهش یافت، و به احتمال قوی در حال حاضر این کاهش حد متوسط سن می بایست به ۵ سال رسیده باشد.

در اثر سیاستهای ریاضت کشی از جانب طبقات سرمایه دار حاکم علیه نیروی کار و زحمت در ایالات متحده مبارزات توده های جان به لب آمده تنها به خاطر احقاق حقوق از دست رفته شان به شدت روبه افزایش می باشد. مقامات دولتی بجای رسیدگی به وضعیت غیر قابل تحمل اکثریت مردم، با نیروهای ارتش و پلیس سرکوبگر، دست به اقدامات وحشیانه برای جلوگیری از رشد این مبارزات علیه تظاهرکنندگان می زند. وحشیگری پلیس ضد تظاهرات خیابانی انعکاس مقاومت در برابر چیز نیست که هیچ کس نباید تحمل آنرا داشته باشد. هنگامی که دولت فدرال، دولت ایالتی و محلی،

ملتی که ملتی را به بند می کشد خود نمی تواند آزاد باشد



هدف قرار می دهند.

در ماه اوت ۲۰۱۴، متعاقب قتل مایکل براون (سیاه پوست نو جوان)، تظاهرات وسیعی در فورگوسن، میسوری صورت گرفت که در این تظاهرات طبق گفته بنیاد آزادی مطبوعات، ۱۹ روزنامه نگار دستگیر شدند. دیگران مورد اذیت و آزار و تهدید قرار گرفتند، پلیس با تاکتیک گاز اشک آور، ترشح فلفل، و ضرب و شتم شدید و وحشیانه به توده های به تنگ آمده حمله ور شد.

با توجه به دستورات رسیده از بالا، مقامات مربوطه از هرگونه گزارش رسانه ای با سرکوب شدید جلوگیری می کنند. از زمان آغاز سالگرد تظاهرات فورگوسن که پس از قتل مایکل براون توسط پلیس قاتل، دارن ویلسون در یک سال قبل صورت گرفت، روزنامه نگاران دوباره مورد هدف قرار گرفتند. در همین ماه اوت گذشته، ۳ خبر نگار با اتهام تداخل با وظیفه افسران پلیس دستگیر شدند. آنچه که اتفاق می افتد نشانگر جنگ علیه خبرنگاران است، یعنی جرم شناختن خبرنگاران برای انجام وظیفه کاری خود. این جنایتکاران باید بدانند که شغل شریف خبرنگاری جرم و جنایت نیست، آنها تنها به وظیفه بسیار مهم، حیاتی و با ارزش خود عمل می کنند.

در روز سه شنبه، ۱۱ اوت، رئیس دفتر تلویزیون کانادا، بخش لوس انجلس (سی تی وی)، تام والترز، تحت عنوان تداخل با پلیس که تقریباً یک سال پس از دستگیری وی به خاطر پوشش دادن به تظاهرات فرگوسن (ماه اوت ۲۰۱۴) صورت گرفته بود، متهم شد. در آن لحظه، او را دست بند زده به زمین دوخته بودند، سپس بعد از یک سوال از پلیس گشت بزرگراه میسوری، سروان ران جانسون، او را بازداشت کردند. خوشبختانه ویدیو دستگیری او ثبت شده بود. او پس از بیش از هشت ساعت در بازداشت بدون اتهام آزاد شد.

در همان هفته دوم ماه اوت، راین رایلی از هافینگتن پُست و وستلی لووری از واشنگتن پُست دستگیر و بازداشت شدند - تحت عنوان ورود غیر مجاز در مالکیت خصوصی و تداخل با یک افسر پلیس با قصور از "دستورات مکرر برای خروج سریع" از رستوران مک دونالد متهم شدند. این دو خبرنگار ممکن است با ۱۰۰۰ دلار جریمه نقدی و یکسال زندان مواجه شوند.

نیروهای انتظامی و پلیس در سراسر کشور با همدستی و اطاعت از سازمان امنیت داخلی، اف بی آی و دیگر عوامل امنیتی

دولت فدرال عمل می کنند و روزمره بطور معمول توده های کار و زحمت را که تنها به خاطر عدالت خواهی به خیابانها سرازیر می شوند را مورد هدف قرار می دهند.

این تنها گوشه ای از ظلم و ستم و تجاوز به ابتدائی ترین خواسته های اکثریت عظیم مردم در این اوضاع بسیار آشفته بحران عمیق مالی سرمایه داریست که سیستم کنونی را به دوران گندیدگی و فساد رسانیده که حتی تا چند دهه دیگر مردم زحمت کش و ستم دیده این کشور پهناور و «ثروتمند» را خلاص نخواهد کرد، مگر این که کلیه اقشار و طبقات مردم و در رأس آن طبقه کارگر آگاه و متشکل متحداً از جای برخیزند و این طبقات انگل و مفت خور این جامعه را با دست خود سرنگون کنند. این اعتراضات و تظاهرات همه روزه و پی درپی که ما مشاهده می کنیم، شروع یک آینده نوید بخش از تغییر و تحولات بسیار شگرف می باشد که آموزگار انقلابی ما مائو در ۲۷ فوریه ۱۹۵۷ گفت:

«وضع کنونی که در آن آمریکا اکثریت آراء سازمان ملل متحد را در دست دارد و بسیاری از نقاط جهان را کنترل می کند، گذراست و بدون شک روزی خواهد رسید که این وضع تغییر یابد. وضع چنین نیز که کشوری فقیر و محروم از حقوق حقه خود در صحنه بین المللی است، تغییر خواهد کرد - کشور فقیر ثروتمند خواهد شد و کشوری که حقش پایمال شده است، حق خود را بدست خواهد آورد - این تبدیل اضداد به یک دیگر است.» او آینده نگر خوبی بود، بیخود نبود و قتی که این آموزگار بزرگ زحمتکشان جهان در سال ۱۹۷۶ چشم از این جهان فروبست، پرزیدنت آمریکا در آن لحظه گفت، "او یک مرد بزرگ و قابل توجه ای بود".

منابع و مأخذ: اوان بلیک، ۲۴ اوت ۲۰۱۵ وی سایت جهان سوسیالیستی و تام ریگنز، ۲۲ اوت ۲۰۱۵، ژورنال مترقی لندن و استفان لندمن، ۲۷ ژوئیه و ۱۵ اوت ۲۰۱۵، مرکز تحقیقات جهانی.

۱۶ آذر...

بقیه از صفحه اول

را به روز مبارزه با مرتجعین حاکم و مبارزه برای درخواست های دانشجویی و دموکراتیک مردم ایران تبدیل کرده و می کنند.

جنبش دانشجویی ایران به مثابه یکی از جنبش های اجتماعی بعلت درک علمی و نیز حضور نیروی جوان، دارای انرژی و شاخک های حساسی در مناسبات صنفی و سیاسی جامعه ایران است که همیشه یکی از پرچمداران مبارزات عدالت خواهانه در ایران بوده است. تلاش رژیم شاه و جمهوری اسلامی برای نفوذ در این جنبش و سازماندهی ساختارهای متعلق به خودشان بویژه از زمان بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی همیشه با چالش و مبارزه دانشجویان مترقی همراه بوده و با شکست های سنگین روبرو شده است.

جمهوری اسلامی از روز به قدرت رسیدنش سعی کرد با ورود نیروهای بسیجی و خودی به دانشگاهها و تغییر قوانین و درس های دانشگاهی آنرا از وزنه علمی و تحقیقی خارج کند و با ستاره دار کردن دانشجویان مبارز و اخراج استادان متعهد و روشنفکر و تغییر ساختمان های واحدهای آموزشی و جدا سازی آنها بر اساس رشته های تحصیلی و جدا سازی گروههای دانشجویی تحت بهانه فوق، جدا سازی دختران و پسران در دانشگاههای جداگانه، جنبش دانشجویی را تحت کنترل خود گرفته و از دست این جنبش که بطور فعال به تحولات سیاسی عکس العمل نشان می دهد، نجات یافته و آنرا به انفعال و سستی بکشد. رهبران رژیم طرح های مختلف از جمله طرح حوزه و دانشگاه، انقلاب فرهنگی، بسیج دانشجویی، اسلامی کردن دانشگاهها و غیره را بطور دائم پیشنهاد و با صرف میلیون ها تومان به پیش بردند، اما بعلت آگاهی جنبش دانشجویی نتوانستند این طرح ها را کاملاً اجرائی کنند. در مواردی هم که آنها موفق شدند برخی طرح ها از جمله جدا سازی دختران در کلاس ها را جلو ببرند بعد از مدتی مجبور به الغا آن شده اند چرا که حماقت طراحان فوق آنچنان کار را به بن بست های فنی و تکنیکی و اعتراضی کشیده است که رهبران رژیم هم فهمیده اند که چنین برخوردهائی باعث شده است که سطح آکادمی دانشگاهها سقوط کند و نیز سیل مهاجرت هزاران تحصیل کرده





بسیوی کشورهای اروپائی و آمریکا و استرالیا و کانادا ضربه سنگینی علمی و پیامدهای بس سنگین تر اقتصادی در پی داشته باشد.

دانشگاههای ایران به مثابه یکی از واحدهای اجتماعی جامعه و بر متن آن هم از آن تاثیر پذیرفته و هم تاثیرات خود را بر آن گذاشته است. نیروهای فکری در زمان شاه عمدتاً چپ ها و ملی گرا ها و اسلامی ها بودند که با انقلاب سال های ۵۷ و ۵۶ و به قدرت رسیدن اسلامیت ها در ایران طرفداران آنها دیگر نه تنها در جنبش دانشجویی نقش نداشتند بلکه به سرکوبگران این جنبش تبدیل شدند نیروهای ملی گرا نیز در سطح نیروهای سیاسی چپ سازمان یافته و متشکل نبودند. در رژیم اسلامی که به سرکوب سرتاسری جنبش دانشجویی و اعدام صدها دانشجو دست زد عمدتاً نیروهای چپ زیر تیغ این سرکوب بودند. در سال های بعد اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی به مدتی محدود نفوذهای مقطعی در این جنبش پیدا کردند که با تسلیم این نیروها و ورود مجدداً آنها به عرصه قدرت سیاسی و شرکت در انتخابات فروکش کرد.

درخواست های جنبش دانشجویی همراه با تکامل اجتماعی و در خواست های دموکراتیک و انقلابی و سطح تشکل و نیروی ذهنی آن دارای تغییراتی بوده است. بطور مثال اعتراض به سفرنیکسون را نیروهای جبهه ملی سازماندهی کردند در حالیکه در انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ دانشگاههای عمدتاً از نیروهای چپ تشکیل می شد. شعارهای نیز بر همین روال تغییراتی چندی را شامل شده است امروز " زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "نه به اعدام" و "آزادی تشکل" از جمله شعارهایی هستند از جنبش چپ و رادیکال ایران به دانشگاهها راه یافته است. و دقیقاً بعلمت همین رادیکال بودن شعارها است که جنبش دانشجویی هنوز در زیر سرکوب رژیم جمهوری اسلامی دارای تحرک و فعالیت چشمگیری است.

بعلمت حضور و نفوذ فکری نیروهای سوسیالیستی و چپ در دانشگاههای ایران این جنبش بطور تاریخی تمایلات دموکراتیک و عدالت طلبانه داشته است و هر موقع که به جنبش های کارگری و زحمتکشان نزدیک شده است توانسته است تاثیرات باز هم بیشتری از خود بجای بگذارد. بدون شک جنبش دانشجویی که جنبش روشنفکری اساساً از درون آن شکل گرفته است نمی تواند بدون پای فشردن بر نقش اجتماعی خود در رابطه با پیوند با زحمتکشان و

کارگران راه بجائی برسد و در اعتراضات روزمره خود باقی خواهد ماند. به این دلیل جنبش دانشجویی همچون دیگر جنبش های اجتماعی باید تشکلات مستقل خود را از حاکمیت و تفکرات ارتجاعی سازمان بدهد. بطور مثال امروز در نبود نیروهای ملی، بخشی از اطلاع طلبان رژیم اسلامی با ریا کاری در سازمان دهی جریانهای ملی - مذهبی برای نفوذ و بهره گیری از نیروهای ملی دانشجویی فعال هستند. اصلاح طلبانی که به شدت ضد دموکراتیک و ضد کمونیست هستند و مبارزه برای افشا آنها یکی از وظایف جنبش دانشجویی برای روشن نکه داشتن اهداف جنبش دانشجویی است.

بهر حال رژیم اسلامی با تمام تلاش و سرمایه گذاری نتوانسته است جنبش دانشجویی را سرکوب و کنترل کند و اعتراضات امسال نشانی از شکست کامل سیاست های رژیم اسلامی در این عرصه است اگر چه این اعتراضات نیز مهربی از مبارزات جاری سیاسی اجتماعی امروز ایران را در خود داشت. اما با تمام کمبودها جنبش دانشجویی بی هراس از مرگ و زندان و همچنان تحت این شعار " دانشجوی می رزمند ذلت نمی پذیرد" و " اتحاد، مبارزه، پیروزی" به راه خود ادامه می دهد.

زنده باد مبارزات دانشجویان علیه

ارتجاع اسلامی

برقرار باد پیوند جنبش دانشجویی با

کارگران و زحمتکشان

اتحاد، مبارزه، پیروزی

سرنگون باد رژیم اسلامی ایران

حزب رنجبران ایران

۱۶ آذر ۱۳۹۴



کارگران و سفره های خالی

بقیه از صفحه اول

سرکوب سیاسی همراه با پایمال کردن حق کارگران با ایستادگی جنبش کارگری در سال های اخیر روبرو بوده است. صدها فعال کارگری یا در زندان هستند و یا از کار اخراج و بدون هیچگونه امکانات مالی بیکار گشته اند و دولت حتی برای استخدام آنها در شرکت های دیگر هم سنگ اندازی می کند. اخیراً این فشارها باز هم بیشتر شده است. صدور حکم زندان برای جعفر عظیم زاده و به دادگاه کشیدن مجدد فعالین کارگری از جمله علی نجاتی نمونه های بسیار کوچکی از این فشارها هستند.

اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر و دیگر واحدها پتروشیمی در اعتراض به اخراج و از بین رفتن بیمه و مزایای شغلی و شرایط استخدامی مدتهاست که ادامه دارد. گفتگو یا در حقیقت کشمکش بر سرخواست های بحق و عادلانه این کارگران با دولت سرکوبگر و حامی سرمایه نیز ادامه داشته و دولت با ریا کاری و قول های بی سر و ته سعی به آرام کردن کارگران دارد. اما کارگران با تجربه ای که از اعتصابات و مبارزات گذشته دارند بر سر حق خود ایستاده اند و تهدید های دولت هم تاکنون نتوانسته آنها را به عقب براند. در عین اینکه واحدهای دیگر کارگری همچون سیمان اراک و کاغذ سازی پارس و

بر سر موضوع اعتراض به دستمزدها نیز اعتراضات مشابهی داشته اند ولی پراکندگی این اعتراضات و ناهماهنگ بودن آنها باعث شده است که سرمایه داران و دولت اسلامی با استفاده از این جدا بودن واحد های صنعتی و کارگری از یکدیگر در بسیاری مواقع این اعتراضات را کنترل کرده و با سرکوب های خشن آنها را به شکست بکشاند. در این شرایط که خود سرمایه داری در بحران عظیم اقتصادی دست به گریبان است. فرو نشاندن خشم مردم فقیر که از این بحران ها بیشترین ضررها را دیده اند یکی از سیاست های رژیم اسلامی است که سعی می کند که با جدا کردن کارگران با وعده و وعید و سرکوب و زندان به جلو ببرند.

مدتهاست که وقت آن رسیده که این موج های پراکنده به هم بپیوندند تا بتوانند به سیلی خروشان برای برانداختن نظام سرمایه در ایران تبدیل شوند. در شرایطی که هنوز یک تشکیلات کمونیستی آهین در زیر این مبارزات نتوانسته ریشه بدواند. وظیفه فعالین کارگری برای پیوند دادن این امواج اعتراضی به یکدیگر برجسته تر و تعیین کننده تر می شود. در گر هگاه تاریخی طبقه کارگر برای سازماندهی و وحدت

اتحاد، مبارزه، پیروزی



جنبش جوانان علیه ارتجاع در رابطه با نامه خامنه ای

اخیر در رسانه های گروهی و آنلاین دو نامه از طرف سیدعلی خامنه ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته است . نامه هائی ظاهرا رو به جوانان غرب و آمریکای شمالی (ایالات متحده و احتمالا کانادا) دارد و جوانان این کشورها را دعوت به مطالعه اسلام و علیه « اسلام ستیزی » دعوت می کند و می نویسد « چرا در موضوع مهمی همچون شیوه برخورد با فرهنگ و اندیشه اسلامی ، از شکل گیری آگاهی عمومی جلوگیری می شود ؟ » و یا « چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد ؟ ».

با مطالعه این نامه ها اولین سئوالی که ذهن خواننده را به خود مشغول می کند اینست که چرا و به دلیل این نامه ها در این شرایط انتشار یافته اند و اینکه چه شرايطی پیش آمده است که خامنه ای را وادار به نوشتن این دو نامه کرده است . دومین مسئله اهداف این نامه ها چه هستند و سومین مسئله نوع و شیوه تفکر نویسنده این نامه هاست . ما سعی می کنم بطور هر چند مختصر به سئوالات فوق جواب بدهیم.

آن نیروها و دولت هائی که در به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی یار و یاور جمهوری اسلامی بودند نقشه های طولانی تر و وحشتناک تری برای ملت های خاورمیانه و مسلمان نشین داشته و دارند . آنها در فروپاشی شوروی و نبود یک نیروی چالشگر بسیاری از نیروها و دولت های جهان (دولت های سکولار و یا مخالف غرب و در حال رشد) را یا از اریکه قدرت به زیر کشیدند و یا نیروها و عوامل تازه ای از جمله اسلام و اسلامیت ها را به روی صحنه سیاسی خاورمیانه و کشورهای مجاور و آفریقا راندند و با کمک نیروهای اسلام گرا اعم از شیعه و سنی و دیگر شاخه های اسلامی سیاست به ویرانی کشیدن و عقب راندن و از صحنه خارج کردن کشورهای جهان سوم بویژه در خاورمیانه را سازماندهی کرده و به اجرا گذاردند . در این سیاست عمومی امپریالیست ها غربی ، رژیم جمهوری اسلامی به قدرت رسید و با به قدرت رسیدن این دولت شیعه ، حس فرو کوفته شیعیان را در کشورهای عراق و لبنان و دیگر مناطق به طور بسیار مشکوک و با کمک عوامل سازمان های اطلاعاتی

خود دامن زده و آنها را به یک قطب مذهبی تبدیل کردند تا در آینده براحتی بتوانند با راه انداختن جنگ مذهبی (اساسا بین فرقه های اسلامی در خاورمیانه) و گاها ملی و قومی به اثباتی و نهایتا هرج و مرج و جنگ داخلی و دولتی دامن زده و با تجزیه کشورها آنها را به نیروهای مطیع و قابل کنترل تبدیل کنند . اما این شعبده بازی سیاسی که بتوان هر دو نیروی متخاصم را از پشت هدایت کرد در برآمد نیروهای بزرگ جهانی مانند چین و روسیه و هند دیگر قابل کنترل و هدایت نبود در این میان رهبران اسلامی در ایران قدم به قدم سعی کردند که در بین این دو قطب تازه بین المللی در عین نزدیکی به شرق با غرب هم رابطه نزدیکی پیدا کنند . اما فشار این نیروهای بین المللی آنچنان زیاد و پرقدرت است که رژیم اسلامی را به شرق نزدیکتر کرده است .

اما غرب همچنان با پیگیری ، نقشه های خود را جلو می برد و آن مذهبیزه کردن کشورهای فقیر و کمک به مرتجع ترین نیروهای این جوامع در به دست گیری قدرت است . به همین دلیل در اکثر کشورهای غربی دست نیروهای اسلامی مهاجر باز و با خیال راحت مشغول جمع آوری نیرو و بسیج آن در خدمت سیاست های امپریالیستی غرب است . ورود عظیم مهاجران از کشورهای بویژه جنگ زده خاورمیانه سیاست جدیدی نیست اما ابعاد این مهاجرت و گستردگی آن برای امپریالیست ها اهداف مختلفی را برآورده می کند از جمله نیروی کار ارزان ، تشدید تضاد بین مهاجرین و مردم بومی ، به هم ریختگی کشورهای مهاجر و بالاخره سازماندهی بخش هائی از این مهاجران جدید بدور روحانیت مذهبی و تشدید گرایش مذهبی در جوانان مهاجر نسل اول و دوم . در شرايطی که غرب همچنان سیاست پشت جبهه سازی نیروی اسلامی را برای دامن زدن به اسلام زدگی کشورهای مسلمان نشین جلوی می برد و سعی می کند که جوانان مهاجر کشورهای مسلمان نشین به مذهب جذب کند ، رژیم جمهوری اسلامی برای این سفره ای که غرب برای جذب نیرو به اسلام باز کرده ، می خواهد شریک شده و از قافله عقب نماند . در واقع این نامه رویش به همین جوانان مهاجر نسل اول و دوم است که در کشورهای غربی زندگی می کنند و می خواهد توسط این نامه ها دق الیابی را برای نفوذ به آنان باز کند . در حقیقت امر خامنه ای مرتجع خوب می داند که منافع امپریالیست ها با منافع رژیم اسلامی بر سر تشدید گرایش مذهبی

است که رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش کارگری تمرکز خود را به روی فعالین این جنبش گذاشته است . ما فشار کنونی به جنبش کارگری و بگيرو ببند فعالین آنرا محکوم کرده و همه مدافعان این جنبش را به وحدت حول اساسی ترین خواست های کارگری در ایران فرا می خوانیم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه در ایران زنده باد سوسیالیسم

**حزب رنجبران ایران
آذر ماه ۱۳۹۴**



**با قدردانی از
کمکهای مالی رفقا
و دوستان
به حزب ذکر این
نکته را ضروری
می دانیم که
تکیه ی حزب به
اعضاء وتوده
ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی،
روشی انقلابی و
پرولتاریائی است
در حفظ استقلال
سازمانی و جدا
نشدن از طبقه
کارگر و
توده ها**



در جوانان همخوانی داشته و در این موضوع غربی ها نه تنها دشمن که دوست ایدئولوژیک او و رژیمش هستند . اما اینکه او در هر دو نامه اش به غرب حمله می کند، صرفا ناشی از تنفر او از غرب نیست او در حال سمت و سو دادن به تنفیری است که جوانان سرکوب شده مهاجر در کشورهای غربی با آن مواجهه هستند، خامنه ای می نویسد « برخورد دوگانه ای غرب با جنبش بیداری در جهان اسلام، نمونه ای گویایی از تضاد در سیاستهای غربی است.» روشن است که منظور خامنه ای از بیداری اسلامی رشد اسلام گرایی و به قدرت رسیدن نیروهای اسلامی به قدرت و حاکمیت محدود منطقه ای است که قدرت گیری این نیروها باعث سرکوب ، آواره گی ، عقب راندن جوامع به قرون وسطا ، اعدام های گسترده در مکان های عمومی مثل میدان ها و غیره ، سنگسار و سربریدن و بی حقوق انسان قرن بیست و یکم و در ابعاد مختلف اجتماعی و غیره است . او در نامه اش آورده است «چگونه ممکن است از یکی از اخلاقی ترین و انسانی ترین مکاتب دینی جهان که در متن بنیادین خود، گرفتن جان یک انسان را به مثابه ی کشتن همه ی بشریت میدانند، زباله ای مثل داعش بیرون بیاید؟» بی شرمی و دوروغگوئی کسی که مسئول درجه اول رژیم اسلامی است که در طی حاکمیت سی ساله اش هزاران نفر را به جوخه اعدام سپرده است همچنان نشانی از کلیت نه تنها این رژیم بلکه ماهیت آن نظامی دارد که مذهب را در خود جای داده است رژیم سرمایه داری اسلامی در این زمینه ها تنها نیست اما ریا کاری و فریب و دوروغگوئی که خمینی در ادامه سنت روحانیت ایران بکار می بُرد همچنان ادامه دارد . رژیم اسلامی سرمایه با اخلاقیات شناخته شده انسان آگاه و علمی و متفکر قرن بیست و یکم بیگانه هستند . برای آنها اخلاق خود را فقط در روابط جنسی فئودالی نشان می دهد و راستگوئی ، به منافع انسان ها فکر کردن و مسائلی در این راستا ، هیچ محلی از اعراب برای آنها ندارد . شاید نویسندگان این نامه شخص خامنه ای باشد ولی او زبان روحانیت تاریخی ایران را بکار می برد . روحانیتی که همیشه دزد کاروان و یار قافله بوده است . بویژه که آنها در دورانی به قدرت رسیده اند که امکانات دولت سرمایه داری در ایران برای آنها یک نقطه زمانی را در تاریخ ایران با کمک خارجی ها باز کرده است . او مرتجعی است که گرفتار توهم طبقاتی و فکری عقب مانده

تاریخی خود است . او نگران اسلاموفوبیای کشورهای غربی است در حالیکه خوب می داند که گسترش اسلام در بین جوانان مهاجر کشورهای غربی هم از دست آوردهای این عالیجنابان مرتجع کشورهای امپریالیستی است . این نامه همچنین خدمت به سیاست مداران کشورهایی است که خواهان تشدید تضاد بین مهاجران و کارگران کشورهای خودی هستند. این شاید بتواند کمکی باشد به سیاست کشورهای امپریالیستی غرب برای سازمان دادن گتوهای مذهبی و قدرت گیری دارودسته های مذهبی در بین مهاجران . نهایتا همه آه و ناله این آخوند مرتجع چشمکی غیر مستقیم برای باز کردن کانال های کمک متقابل نیز هست کاری که در افغانستان در بُعد نظامی صورت گرفت در اروپا بصورت کمک فکری جلو می رود . برای جواب به این مرتجع ، جنبش جوانان در سطح جهانی هنوز پرقدرت و متحد نیست اما جنبش جوانان ایران که رژیم اسلامی خامنه ای را تجربه کرده است نه تنها او بلکه تفکر اسلامی و حاکمیت سیاسی او را به چالشی تاریخی کشیده است . جنبشی که خواهان عدالت و آزادی ، تحصیل و امکانات برای خواست های دوران خود است هر روزه با طرد تفکرات اسلامی فاصله خود را از رژیم بیشتر می کند . کسی مدتی پیش به جوانان تحت سلطه رژیمش نامه نوشته است که به خارج مهاجرت نکنید ناگهان با یک چرخش به سوی جوانان اروپا و آمریکا روی می آورد و برای آنها سینه چاک می دهد که که اسلام را بهتر بشناسید . به قول معروف هیچ هرجی بر آنها نیست جایگاه مرتجعین و شارلاتان هائی نظیر خامنه ای و طبقه ای که او به آن تعلق دارد فقط در گورستان تاریخ است .



بجز نوشته هایی که با

امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

در جنبش جهانی کمونیستی بقیه از صفحه آخر ۲۰۱۵ هستند. برای این جشنها، ما خواهانیم در هر حال کمک گزارشی سینمایی، از جشن کوبانی برسائیم. به علت موانع زیاد و اقدامات سرکوب کننده متمرکز دولت ترکیه، مانمی توانیم بگوئیم کدام بخش فیلمبرداری تواند با تجهیزات موجود در محل کاربکند. به محض اینکه داده ها ی انجام شدنی را درمورد امکانات گزارشی دریافت نکنیم ما فوراً به شما اطلاع خواهیم داد. با سلامهای همبستگی استغن انگل - ۱۷ نوامبر ۲۰۱۵



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



نیروهای ضد انقلابی..

بقیه از صفحه آخر

فاشیست در ترکیه نقش مهمی در این "انتخابات پیروز" آ.ک.پ. بازی کردند. ژنرالهای فاشیست و بوروکراسی دولتی حمایت گر ط. اردوغان و آ.ک.پ.، به دلیل این که آ.ک.پ. اتحاد با دارودسته نظامی در توافق با حمله به جنبش رهایی بخش ملی کردو آزادسازی ژنرالهای زندانی صورت گرفت. ارتش در میان شهرهای کرد وحشت آفرید حکومت نظامی اعلام کرد، عبور قدغن در شب، کشتار و توقیف را پیش برد. بعد از ۱۳ سال از آخرین دیکتاتوری آک پارتی و حملات در اف.گولن، آک پارتی به حمایت سیاسی از پلیس، دستگاه قضائی و رسانه ها پرداخت.

در زمان انتخابات تبلیغات فاشیستی اساسا توسط تاکتیکهای سازماندهی شده و انجام حملات ط. اردوغان، با روشهای فاشیستی صورت گرفت. رئیس جمهور با مختارها، صاحبان مغازه ها، تاکسی رانان، محافظان دهات، مردان مذهبی، رهبران قبایل و قلعه ها دیدار نمود. به طور مخفی پول به آنها داد و به طرف خود کشید.

ام.ا.پ. درخواست تجدید انتخابات نمود. احتمالا این حزب باخت، اما رژیم فاشیستی پیروز شد. و اما در مورد مسئله کرد آ.ک.پ. به موضع ام.ه.پ. نزدیک شد. این نکته مهمی بود برای ام.ه.پ. چ.ه.پ. نشان دادبار دیگر که درست دولا دولا می رود. این حزب به رهبرش در این جنگ کثیف به قناوش در کردستان گردن گذاشت.

آ.ک.پ. در ترکیه، جایی که حکومت و رژیم در بحران آشکار هست، که عضو ناتو می باشد، توسط امپریالیستهای آمریکا و اتحادیه اروپا برای جلوگیری از بحران بروز انقلاب در جنگ در حال جریان در خاور میانه، حمایت می شد. توافق آمریکا و ترکیه در اینجبرلیک نتیجه سود محلی و نیازهای آمریکا و اتحادیه اروپا بود که اجازه بمباران و حملات در کردستان شمالی و قندیل داد. و توافق کرد به ترکیه هواپیماهای جنگی بدهد. امپریالیستهای اتحادیه اروپا به طور آشکاری به حمایت از ترکیه با ویزیت مرکل قبل از انتخابات، دیدار اخیر مسئول اتحادیه اروپا و اردوغان در به تعویق انداختن گزارش پیشروی ترکیه که شامل انتقادات باشد، پخش شده توسط امنستی بین المللی در مورد روجاواو دروغ "تجاوز به حقوق بشر" صورت گرفت. در مورد کشتار سوروج و آنکارا این امر توسط رژیم فاشیستی حکومت

آ.ک.پ. با ترحم همراه شد. این وضعیت هم چنین خصلت دغلبازانه بورژوازی سیاسی در رابطه با صلح، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر را نشان داد.

حمله به ه.د.پ. که قبل از ۷ ژوئن در مرسین و آدانا شروع شد ادامه یافت. کشتار درآمد، سوروج و آنکارا صدها انقلابی، سوسیالیست، میهن دوستان کرد و کشاورزان را به خاطر بمبگذاری داعش از بین برد، صدها نفر زخمی شدند. بیش از ۴۰۰ مقرر ه.د.پ. به آتش کشیده شد و حملات کشتاری در مورد رهبری ه.د.پ. کشف شد. رژیم فاشیستی و حکومت آ.ک.پ. نیروهای سازماندهی شده بودند و آماده انجام این کشتارها و تحقق آنها شده بودند. به خاطر این کشتاروسیع تهدیدات ه.د.پ. مانع از کار انتخاباتی و سازمان یافته در راه پیمائی شد. انتخابات پارلمانی دیگر احزاب به جز آ.ک.پ. نیز محدودگشت. تنها آ.ک.پ. بود که توانست مبارزات انتخاباتی را به کمک ارتش و پلیس رهبری کند.

دراول نوامبر ط. اردوغان در خط کسب نتایج سرزمین ما بود، تا با تهدید و ترس مثل دارودسته فاشیستی ۹۲٪ آراء را مثل سال ۱۹۸۳ کسب کند تا بتواند قانون اساسی را تغییر دهد، کودتای قصری و دیکتاتوری آ.ک.پ. تنها باعث ۵. ۴۹٪ آراء شد.

روشهای حملاتی آ.ک.پ. مشابهت با حملات داعش را نشان می دهد. تصاویر کشتاروسیع، عکسهای بدنهای لخت کشته شده و زنان گریلا، واقعیتی که سربازان با پای خود مهر به سر گریلاهای زن می زنند، و عکس می گیرند، جسد گریلای کشته شده را در جلو ماشین پلیس بر زمین می کشند، و تفنگی را به نشانه روی سر روزنامه نگاران نگه می دارند کاری غیر انسانی و به ویژه نشان دادن این تصاویر در تمامی کشور و جهان می باشد.

بورژوازی در اپوزیسیون از حملات ترس داشت. حملات به جنبش اف. گولن، گروه رسانه ای اردوغان

گریلادر کردستان علیه ظلم و رژیم استعماری فاشیست مقاومت کردند. در شهرهایی که خود حکومتی دموکراتیک برقرار بود حملات را به عقب نشینی کشاندند. ترس و جنگ کثیف نتوانست خلق کرد را از روند تبدیل به انقلابی به عقب برگرداند. خلق کرد قهرمانانه رای به ه.د.پ. داد. مع الوصف، در برخی از شهرهای مقاومت که مقاومت ضعیف در شهرهای بزرگ ترکیه شد. ه.د.پ. رای از دست داد.

رهبران ه.د.پ.، فعالان و کارمندان در مقابل

عملیات نسل کشی با توقیف و زندانی شدن توسط انتخابات مجدد دراول نوامبر قرار گرفتند. ه.د.پ. طرح عدم دریافت ۱۰٪ رای را داشت. نماینده گان و رای ۵ میلیون نفر را. بدین ترتیب ه.د.پ. نشان داد که یک حزب دموکراتیک مقاومتی هست و حزب سیاسی که آنرا رهبری می کند. خط مبارزاتی را در پارلمان و خیابانها ادامه خواهد داد.

ه.د.پ. سازمانی صاحب پلاتفرم است که تاکید بر تحرک انقلابی و ظرفیت علیه فاشیسم و سرمایه داشته و مبارزه این گریلای آخری ۳۰ سال خلق کرد در رقصی توده ای که باعث باقی ماندن ه.د.پ. در این مشی انقلابی شده است.

و باز هم دوباره نیز حزب ما ام.ال.ک.پ. با مشی مبارزه جویانه انقلابی و جنگ باعث دوام مبارزه بوده است یک عامل دیگر انقلاب روجاوا، مقاومت در کوبانی و اثرات مستقیم آن می باشد.

نقطه تکامل سیاسی به برخوردهای سنگین و شدید در رابطه است با مبارزه طبقاتی. دولت جدید که می خواهد تشکیل شود ادامه خواهد داد با جنگ سیاسی ارتجاعی در کشور و بیرون. نیروی ضد انقلابی علیه طبقه کارگر و ستم دیده گان به کار برده خواهد شد. ه.د.پ. نشانی خواهد داشت از مبارزات دموکراتیک انقلابی بعد از انتخابات، و امروز در مقابل وظایف سیاسی و تاریخی مبارزه برای انقلاب و آزادی به عهده دارد.

۲۰ دزد در ترکیه!

کشورهائی که گروه ۲۰ نامیده می شوند) که توسط ۱۹ کشور جهان و در اتحادیه اروپا در ۱۹۹۹ از قوی ترین ها تشکیل شده است) می خواهند دهمین تجمع رهبری را در ترکیه در ۱۶-۱۵ نوامبر ۲۰۱۵ برگزار کنند. اقدامات امنیتی که حتما اجازه به گنجشگی در پرواز در نزدیکی منطقه رهبری نمی دهند به قدری سنگین است که عملیاتی علیه داعش جریان می یابد.

گروه ۲۰، در ابتدا به صورت فوروم وزیران اقتصادی و روسای بانکهای مرکزی تشکیل شد تا مسائل مربوط به نظام پولی بین المللی را مورد بحث قرار دهند و گامهای نسبی در آن مورد بردارند، که تدریجا و بعدا تبدیل به رهبران دولتها یا حکومتها شد. اگر از خود سؤال کنیم چه راه حلی تا به حال پیش کشید، ما خواهیم گفت که هیچ چیزی در توافق با این اصول نیست که گروه ۲۰، ۹۰٪ اقتصاد جهان را نماینده گی می کنند، ۸۰٪ تجارت جهانی و ۲/۳ جمعیت



▶ جهان. در نتیجه یک نهاد دیگری

از کشورهاست، کشورهای گروه ۲۰ نیز در توافق با منافع خودشان علیرغم منافع خودشان در نهایت. مالین تجربه را در مورد کشورهای مختلف در حفظ منافعشان در دیدارهای سازمان یافته در ۲۰۰۸ در بحران اقتصادی جهانی شاهد بوده ایم، اما هر کشور مایل است در خدمت منافع اش عمل کند.

ویژه گی این تجمع در آنتالیا در مقایسه با قبلی ها عبارت است از توافق مواضع سیاسی در برنامه شان. طبعاً آنها توافقی سیاسی در دیدار قبلی داشتند. در عین حال آنها توافق داشتند تا به اصطلاح جست و جوی راه حل اقتصادی - اکولوژیکی - مسائل اجتماعی. و اکنون آنها را، به مثابه موضوع دیدار وارد کشور می کنند. آنها به توافق خواهند رسید در مورد جنگ داخلی در سوریه هر بخش به سهم خود و مسئله پناهنده گی که علت آن است، و نیز ظاهراً توضیح بدهند نظر عمومی جهانی که فکر می کنند در مورد این مسایل. اما گفت و گوی واقعی و مذاکره در دیدارهای دوگانه و ثانوی صورت خواهد گرفت.

ظاهراً شرکت کننده گان با جنگ داخلی سوریه و مسئله پناهنده گان ناشی از آن هم نظرند و به نظر جمعی، توضیح جهانی می دهند که در این مورد چه می خواهند. اما صحبت واقعی و مذاکرات در دیدارهای دویا سه جانبه صورت خواهند گرفت.

از یک طرف آمریکا - اتحادیه اروپا - ترکیه - عربستان و روسیه - چین از طرف دیگر مذاکرات سختی خواهند داشت تا در مورد آینده سوریه تصمیمی گرفته شود بدون در نظر گرفتن نظر مردم سوریه. در حالی که ترکیه در مبارزه داعش تاکید دارد تحت بهانه "تروریسم و مسئله پناهنده گی." در عین حال حملات نابود کننده و کشتار جنبش آزادی بخش کرد را به مثابه دفاع از خود معرفی خواهند کرد.

دیکتاتوری فاشیستی تلاش خواهد کرد تا از این فرصت تجمع رهبران روابط خراب شده خود را از بین ببرد و صحبت لیبرالی رفت و آمد و بازار خودش را به مثابه عنصر مهم در طیف اقدامات امنیتی قرار می گیرد. به منظور بیهوده سازی انتقاد از اردوغان، سرکوب رژیم فاشیستی در کشور و روابطش با داعش و سازمانهای اسلامی کوشش خواهد شد تا توضیح دهد چه گونه دیگران بی ارتباط با ترکیه بوده و روی آن تاکید می گذارد. توضیح داده خواهد شد که امکان پیدا کردن راه حل به جنگ داخلی در سوریه هست و بدون جنگ با داعش می

توان به جایی رسید بدون ترکیه. این نشان می دهد که تاجه اندازه "ایجاد سپر ضربه ای" بین جرابولوس و آذربایجان ناپذیر در این مورد شده است اینها مورد تایید اتحادیه اروپا آمریکا و دیگر شرکت کننده گان به جز چین و روسیه قرار خواهد گرفت.

در دیدارهای اولی آنها تصمیمات مختلفی گرفتند در مورد اقتصاد جهانی. به ویژه در حل مسایل بحران. و اکنون آنها می کوشند در مورد مسایل مربوط به رکود در اقتصاد جهانی درابعادی مختلف تصمیم بگیرند. در دفاع از منافع سرمایه خودشان در این دیدار آن گونه که تا به حال رخ داده، آنها تمایلات خیرخواهانه مجدد درمجدد قبل از دیدار نشان می دهند. تابه حال، آنها از اهداف بزرگ صحبت کرده اند، ولی آنها نتوانستند قدری جلو بروند. چون که آنها در توافق با سرمایه خودشان عمل می کنند و در رقابت باهم هستند. نتیجه دیدارها چیزی جز اعلام خواست نیکوی شان تا به حال نبوده است. این بار نیز چنین خواهد شد.

در مقایسه با تجمع های قبلی اما این بار بیشتر در جو سیاسی خواهد گذشت. شاید نکته ای باشد در بحث سوریه که سخت است و منشاء آن نشان دهنده قدرت بین آمریکا و روسیه باشد.

حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) ترکیه



پرسش ها و پاسخ ... بقیه از صفحه آخر

زمان اهدای امتیازات و کاپیتولاسیون های امپراتوری عثمانی به نیروهای استعمارگر اروپا (سر آغاز انعقاد معاهدات "تبادلات نابرابر ") در سراسر قرن هیجدهم ، شکست ایران در جنگ های ایران و روسیه تزاری (در سال های ۱۸۷۲ و ۱۸۲۷) ، تسخیر الجزیره توسط امپراتوری فرانسه در ۱۸۳۰ و شکست محمد علی پاشا در مصر در مقابله با امپراتوری انگلستان در ۱۸۴۰ ، شروع گشته تا تقسیم ایران بین امپراتوری های انگلستان و روسیه تزاری به سه بخش در ۱۹۰۷ ، تسخیر مراکش توسط فرانسه در ۱۹۱۱ ادامه داشته است . این تلاقی ها و تضادها در طول قرن بیستم نیز از مستعمره سازی و تقسیم فلسطین در ۱۹۴۷ ، کودتای ۲۸ مرداد در ۱۹۵۳ در ایران ، جنگ سوئز علیه دولت ناصر در مصر در ۱۹۵۶ و جنگ های معروف اعراب و اسرائیل در سال های ۱۹۶۷ ، ۱۹۷۳ و گرفته تا حمله نظامی آمریکا و شرکا به عراق در ۲۰۰۳ ، لیبی در ۲۰۰۹ ، سوریه در ۲۰۱۱ و یمن در سال ۲۰۱۵ ادامه یافته و نتیجتاً خاورمیانه را امروز در چارچوب سیاست امپریالیستی " تلاقی تمدن ها " به قلب امپراتوری آشوب ساخت نظام جهانی سرمایه تبدیل ساخته است . البته تهاجمات نیروهای امپریالیستی و تاراج منابع طبیعی کشورهای خاورمیانه به سان دیگر مناطق کشورهای پیرامونی در ، آفریقا و آسیا ، با مقاومت ها و مبارزات خلق ها و دولت - ملت های خاورمیانه بویژه در دهه های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم روبرو گشتند . این مبارزات که در سال های ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰ در ایران آغاز گشت بلافاصله به کشورهای عربی در خاورمیانه سوریه ، لبنان ، عراق ، مصر ، الجزیره و ... (که به تازگی خود را از یوغ استعمار کهن نجات داده و استقلال سیاسی کسب کرده بودند) به سرعت گسترش یافتند . با اینکه تعمیق و محبوبیت این مبارزات در دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۵۵ کشورهای خاورمیانه را به منطقه استراتژیکی مهمی در درون جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای سه قاره در بند پیرامونی تبدیل ساخت ولی در همان دوره راس نظام جهانی سرمایه (آمریکا) که بعد از پایان جنگ جهانی دوم موقعیت هژمونیکی کسب کرده بود ، برنامه ریخت که با تبدیل اسرائیل به کمپرادور خود و سپس حمایت همه جانبه از آن در اخراج فلسطینی ها از میهن تاریخی ▶



▶ شان کلیه کشورهای خاورمیانه را این دفعه به نئو کلونی های راس نظام تبدیل سازد . به نظر این نگارنده این پارادوکس ، یعنی بازگشت استعمار سنتی درست در همان زمانی که استعمار کهن داشت از کلیه کشورهای آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین رخت بر بسته و نابود می گشت از ما یک تشریح تحلیلی طلب می کند : تجزیه و تحلیلی که می تواند یک مقدمه قابل تامل به پاسخ بخش دوم پرسش سیزدهم باشد.

- برای اینکه به یک درآمد قابل تامل دست یابیم نیاز مبرم به تحلیل روند جنبش رهاییبخش کشورهای عربی در آن دوره (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵) داریم .

- تا آغاز جنبش رهاییبخش در خاورمیانه بویژه عربی ، امپریالیست های انگلستان و فرانسه در کشورهای مصر ، تونس و الجزیره از یک سو و در کشورهای عراق ، سوریه ، لبنان ، فلسطین و اردن از سوی دیگر نقش برتر و مسلطی داشتند . این کشورهای امپریالیستی از طریق کانال کمپرادورهای بومی که عمدتاً ترکیبی از ملاکین کلان و بورژوازی تازه به دوران رسیده در وحدت و همکاری با سازمان های بنیادگرای دینی - مذهبی (سلفیست های وهابی از یک سو و سلفیست های اخوان المسلمین از سوی دیگر) بودند ، بر کشورهای خاورمیانه عربی حکومت کرده و در طول دهه ها بویژه در دوره بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) به تاراج منابع طبیعی این کشورها پرداختند . در نتیجه تعجبی ندارد که شکلگیری و گسترش جنبش رهاییبخش ملی در کشورهای عربی نوک تیز حمله خود را متوجه ملاکین کلان و امپریالیسم ساخت . اتخاذ این موضع نوین (ضد فئودال و ضد امپریالیست) رهبران جنبش رهاییبخش را قادر ساخت که در دوره ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵ اکثریت وسیعی از دهقانان ، کارگران و روشنفکران متعلق به طبقات مختلف منجمله خرده بورژوازی را به سوی آرمان های جنبش رهاییبخش ملی جذب کرده و آن جنبش را در آن دوره به یک چالش جدی و فراگیر در کشورهای عربی خاورمیانه بر علیه نظام جهانی سرمایه ، تبدیل سازد . این جنبش علیرغم پیچ و خم ها و کمبودهایش موفق گشت که در دهه ۱۹۵۰ رژیم های ارتجاعی وابسته به کشورهای مسلط مرکز را اول در مصر ۱۹۵۲ ، سپس در سوریه ۱۹۵۶ و عراق ۱۹۵۸ ، سرنگون سازد . عروج پدیده ناصریسم (که به یک روند توده محور غالب در دهه ۱۹۶۷ - ۱۹۵۷ در سراسر کشورهای

عربی خاورمیانه و آفریقای شمالی و شرقی تبدیل گشت) به همراه پیروزی های حزب سوسیالیستی بعث در سوریه و عراق از یک سو و انقلاب الجزیره از سوی دیگر امواج خروشان جنبش رهاییبخش خاورمیانه را به اوج قدرت و محبوبیت در اواسط دهه ۱۹۶۰ رسانده دولت های برخاسته از این جنبش جملگی دارای چند ویژگی مشترک بودند که اهم آنها عبارت بودند از : اصلاحات ارضی - دهقانی ، ملی سازی منابع طبیعی ، صنعتی سازی و گسترش دولت های مدرن سکولار . در تحلیل نهائی این جنبش در مرحله اوجگیری موفق شد که قدرت های مسلط مرکز (کشورهای امپریالیستی انگلستان ، فرانسه و آمریکای تازه به راس نظام رسیده) را مجبور به عقب نشینی ساخته و حتی موفق به کسب امتیازاتی در زمینه های مختلف گردد. در این دوره درخشان جنبش رهاییبخش ملی بویژه در سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۵۶ ، ما شاهد عقب نشینی های امپریالیست های انگلستان و فرانسه از کشورهای هلال احمر (عراق ، سوریه و لبنان) خاورمیانه و شکست تاریخی آنها در تلاش برای بازگشت در جنگ کانال سوئز هستیم . در سال های بلافاصله بعد از پیروزی ناصریست ها در جنگ کانال سوئز کشورهای عربی خاورمیانه دستخوش دگردیسی هائی گشتند که به درجات مختلف در کشورهای حتی غیر عربی خاورمیانه مانند ایران ، ترکیه و قبرس نیز تاثیر گذار بودند .

- البته فراز امواج رهاییبخش ملی برای رهائی از یوغ استعمار کهن و امپریالیسم مدنی طول نکشید که با هیولای هژمونی طلب آمریکا روبرو گشت : آمریکائی بعد از تضعیف فرانسه و انگلستان بویژه در جنگ سوئز برنامه ریخت که با کنترل دولت صهیونیستی اسرائیل که تا آن دوره به سان سگ رنجبری انگلستان عمل می کرد ، به گسترش و تامین هژمونی خود در خاورمیانه رونق بخشد . کل استراتژی آمریکا در این دوره نابودی جنبش رهاییبخش ملی اعراب بویژه در کشور مصر بود . برای رسیدن به این هدف آمریکا با استفاده از وابسته نوظهور خود اسرائیل که مسلح به سلاح های جنگی ساخت کشورهای مسلط مرکز بویژه خود آمریکا بود ، تهاجم نوینی را برای پیاده ساختن سیاست های نوآستعماری در خاورمیانه آغاز کرد . روند سیاست ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی آمریکا در خاورمیانه بعد از نابودی جنبش رهاییبخش در آن منطقه در چهل سال گذشته از ۱۹۷۵

تا ۲۰۱۵ از دو مرحله روشن و متمایز گذشته است که بررسی آنها را از وقایع پر از آشوب رو به رشد خاورمیانه کنونی بیشتر آگاه می سازد .

- مرحله اول دقیقاً بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ ، اعراب و اسرائیل شروع گشت . شکست نظامی کشورهای عربی از اسرائیل که از حمایت همه جانبه آمریکا برخوردار بود منجر به تسخیر شبه جزیره سینا و نوار غزه از مصر ، ساحل غربی و اورشلیم شرقی از اردن و ارتفاعات جولان از سوریه توسط اسرائیل گشت . این شکست آغاز پایان عهد ناصریسم و نابودی جنبش رهاییبخش ملی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود . به عبارت دیگر آن جریان واحد که با اتحاد سیاست های گسست از محور نظام و گسترش سیاست های مستقل بر اساس استقرار حاکمیت ملی باعث رشد و فراز دولت های سکولار مدرن با اقتصادهای درون محور در دهه ۱۹۶۵ - ۱۹۵۵ گشته بود بعد از پایان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ بتدریج ضعیف و نابود گشته و درهای کشورهای خاورمیانه عربی و آفریقای شمالی به روی انحصارات تازه به دوران رسیده امپریالیسم سه سره باز کرد . پروسه سیاست " باز کردن درهای باز " (که توسط چالشگران و روشنفکران ضد نظام سرمایه داری به اسم مناسب " انفتاح " معروف گشت) بعد از آغاز حرکت سرمایه در سطح جهانی به فاز فعلی جهانی گرائی (نیمه اول دهه ۱۹۸۰) و مشخصاً بعد از فروپاشی شوروی و پایان دوره جنگ سرد در سال های ۱۹۹۰ - ۹۱ دولتمردان کشورهای عربی را با دادن امتیازات به انحصارات مالی نظام جهانی سرمایه به نئوکمپرادورهای بومی دولت های مسلط مرکز در کلیه کشورهای خاورمیانه منجمله در مصر ، عراق و حتی الجزیره تبدیل ساخت .

- مرحله دوم پروسه مستعمره سازی در خاور میانه از سال های آغازین دوره بعد از پایان جنگ سرد آغاز گشته و تاکنون ۲۰۱۵ م ادامه دارد . وقایع این دوره در خاورمیانه بویژه موقعیت نئوکمپرادوری و توسعه های لومپنی در کشورهای خاورمیانه بویژه عربی را نمیتوان بدون بررسی پدیده اسرائیل بطور جامع و همه جانبه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد . در واقع زندگی سیاسی و تاریخ اقتصاد کشورهای خاورمیانه عربی و آفریقای شمالی در ۹۰ سال گذشته (بویژه در ۴۸ سال گذشته از ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۵) با دولت صهیونیستی اسرائیل به قدری گره خورده است ▶



وسيله تلاش کرده که سیاست استعماری – امپریالیستی خود را با سرکوب و قتل عام فلسطینی ها در خاورمیانه بویژه در منطقه هلال احمر ، پیاده سازد : از اعمال جنایات علیه فلسطینی ها در دیرپاسین در ۱۹۴۸ و صبرا و شاتیل در لبنان در ۱۹۸۲ گرفته تا ایجاد سکونت گاههای استعماری در ساحل غربی (فلسطین اشغال شده) در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در ارتفاعات جولان سوریه و جنوب لبنان و بالاخره جنگ های ویران ساز علیه فلسطینی ها در نوار غزه در سال های دهه ۲۰۱۵ .

نتیجه اینکه

- بررسی سیاست ها و استراتژی های دولت صهیونیستی اسرائیل در ۶۸ سال گذشته به روشنی نشان می دهد که اسرائیل نه تنها در صدد است که کل خاک فلسطین ، ارتفاعات جولان و جنوب لبنان را به اسرائیل متصل سازد بلکه خواهان اتصال شبه جزیره سینا (در شمال شرقی مصر) نیز می باشد . نقشه " اسرائیل بزرگ " برای صهیونیست ها از سواحل رودخانه نیل در مصر شروع گشته تا سواحل رودخانه فرات (در سوریه و عراق) را در بر می گیرد . این استراتژی استعماری – امپریالیستی مولود تصورات خلق های خاورمیانه نبوده بلکه برنامه های استراتژیکی دولت بنیادگرای صهیونیستی اسرائیل است که هر سال در پارلمان اسرائیل و در کنگره های " سازمان صهیونیسم جهانی " مورد تأیید قرار گرفته و از سوی امپریالیسم سه سره بویژه آمریکا حمایت می گردند . شرایط حاکم و جاری در خاورمیانه (تبدیل خاورمیانه به متلاطم ترین منطقه در امپراتوری آشوب) و ارتباط و گره پیچیده سرنوشت خاورمیانه با آینده اسرائیل ، از ما می طلبد که بیشتر به بررسی تحلیلی ایدئولوژی و استراتژی پدیده صهیونیستی اسرائیل ، بپردازیم . بدین جهت نگارنده در بخش دهم این نوشتار پیش از پاسخ به پرسش چهاردهم به بررسی ایدئولوژی صهیونیسم به عنوان یک نیروی بنیادگرا (فاندمنتالیست) در خدمت امپریالیسم ، خواهد پرداخت .

و قتل عام فلسطینی ها از سرزمین اجدادی خود گشته و به هیئت های حاکمه اروپا فرصت داد که با استفاده از آموزش های به غایت ضد انسانی بنیادگرائی صهیونیسم یهودیان را فریب داده و با انتقال آنها از اروپا به سرزمین " موعودی " فلسطین و استقرار دولت صهیونیستی اسرائیل سیاست های امپریالیستی خود را در خاورمیانه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ، پیاده سازند .

- بدون استعمار فلسطین توسط انگلستان در سال ۱۹۱۹ و سپس حمایت همه جانبه از سکونت صهیونیست های اروپا در خاک فلسطین در دهه ۱۹۲۰ تشکیل و استقرار دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ کاملاً یک امر غیر ممکن بود . دولت انگلستان از سال ۱۹۲۰ (سالی که جمعیت یهودیان فلسطینی ۶۰ هزار نفر بود) تا سال ۱۹۴۸ (استقرار دولت صهیونیستی اسرائیل) ۵۴۰ هزار نفر یهودیان اروپائی تبار را به فلسطین انتقال داده و دولت اسرائیل را به یک نیروی نظامی تبدیل ساخت . در این دوره از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸ ، بود که امپراتوری انگلستان با حمایت و عنایت دیگر امپریالیست ها تهاجم خونینی علیه جنبش رهاییبخش مردم فلسطین را بویژه در سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ به پیش برده و شرایط را برای شکست کشورهای عربی از اسرائیل را در سال ۱۹۴۸ آماده ساخت .

- دولت صهیونیستی اسرائیل که در سال ۱۹۴۷ با تقسیم خاک فلسطین به دو بخش فلسطین و اسرائیل بوجود آمد ، از همان آغاز موجودیتش هیچوقت حدود و ثغور (سرحدات) اسرائیل را که سازمان ملل متحد تعیین کرده بود نپذیرفته و هرگز هویت و موجودیت خلق فلسطین را به عنوان یک ملت مورد شناسائی قرار نداد . امروز هم که ۶۸ سال از تشکیل کشور اسرائیل توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ می گذرد ، دولت صهیونیستی اسرائیل تنها دولتی در سازمان ملل است که بر خلاف کلیه اعضای سازمان ملل ، تاکنون حاضر نشده است که سرحدات خود را بطور رسمی و کتبی در اختیار آن سازمان قرار دهد . زیرا صهیونیسم آینده کشور اسرائیل را در گسترش نامحدود اراضی از طریق استعمار کشورهای عربی از مصر و لیبی و در آفریقای شمالی گرفته تا کشورهای عربی هلال احمر خاورمیانه (فلسطین اشغال شده ، عراق ، سوریه و) می بیند . در این راستا صهیونیست های حاکم بر اسرائیل در ۶۸ سال گذشته با توسل به هر بهانه و

که بدون بررسی هویت و ماهیت آن دولت هیچ تحلیلی نمی تواند دانش و آموزش خود را درباره خاورمیانه فعلی (قلب امپراتوری آشوب نظام جهانی سرمایه) ارتقاء دهد .

- برای یک بررسی جامع از پدیده دولت اسرائیل بهتر است به پرسشی که از سوی تعداد قابل توجهی از مورخین تاریخ معاصر خاورمیانه منجمله بعضی از چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه (مشخصاً چالشگران خاورمیانه) مطرح می گردد ، پاسخ قابل بحث و تاملی را ارائه دهیم : چکیده تم و محتوی این پرسش عبارت است از این که آیا دولت صهیونیستی اسرائیل یک پدیده خود مختار مسلح به منابع خود اهداف استعماری و امپریالیستی خود را در خاورمیانه می خواهد به پیش ببرد ؟ و یا اینکه نه ، صهیونیسم نیز مثل دیگر نیروهای دینی – مذهبی فاندمنتالیستی بنیادگرا به فرمان خواسته های نظام جهانی سرمایه در راس آن آمریکای هژمون اندیشیده و عمل می کند ؟ در اینجا برای اینکه به این پرسش پاسخ داده شود بهتر است در ابتدا به ریشه های تاریخی و رشد و گسترش صهیونیسم در تاریخ معاصر خاورمیانه و فلسطین اشغال شده اشاره کنیم .

- بنیان گذاران جنبش بنیادگرای صهیونیسم در ربع آخر قرن نوزدهم در بحبوحه گذار نظام سرمایه داری از مرحله صنعتی (لیبرال – رقابتی) به مرحله انحصاری – امپریالیستی با فریب یهودیان ستمدیده ساکن کشورهای عمدتاً اروپای مرکزی و اروپای شرقی ، برنامه ریختند که با کمک امپریالیست های استعمارگر بویژه انگلستان به استعمار و تسخیر فلسطین در خاورمیانه ، دست بزنند . این فریب تاریخی بی تردید بدون جور و ستم و تبعیض و بالاخره بلایای دردناک ژنوساید (نسل کشی) علیه اقشار مختلف یهودیان آن کشورها که از سوی هیئت های حاکمه آن کشورها روا شده بود ، نمی توانست میسر گردد . در این چهارچوب باید به این نکته توجه جدی کرد که فجایع و جنایاتی که علیه یهودیان اروپا از سوی هیئت های حاکمه اروپا اعمال گردید جملگی یک فصل خونبار و درنده خویانه در تاریخ دردناک اروپا بود . و هیچ ارتباطی با خلق های ساکن خاورمیانه ، منجمله خلق ستمدیده فلسطین ندارند . تنها ارتباطی که می توان برقرار کرد انتخاب فلسطین توسط صهیونیست ها به عنوان " سرزمین بازگشت " است : انتخاب جنایت باری که منجر به استعمار فلسطین و عملاً اخراج



در جنبش جهانی کمونیستی

همکاری بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی

هماهنگ کننده ویژه ایکور، ۱۷ نوامبر ۲۰۱۵

همبستگی با روجاوا - نامه اطلاعاتی کنونی شماره ۹

به سازمانهای عضو ایکور رفقای عزیز،

در ۲۰ نوامبر بالاخره اتفاق افتاد: با تشریفات درکوبانی مرکز طبی و اجتماعی به طور رسمی به کانتون کوباتی (روجاوا) منتقل خواهد شد. در این تشریفات، نماینده گان

آمده از ۱۰ کشور ساخته شد." به عنوان نماینده گان ایکور، سانجی سینگوی (حزب کمونیست هندوستان، مارکسیست - لنینیست)، هماهنگ کننده اصلی معاون ایکور و گایی گارتتر (مسئول پروژه ام.ال.پ.د.)، هدایت کننده دومین بریگاد در حال برگشتن به کوبانی هستند. در شرایط به شدت تحت فشار، به خصوص توسط دولت ترکیه، این تنها می تواند یکی از بزرگترین موفقیت برای برگزاری تشریفات باشد.

در آلمان، در هلند و در سوئیس، جشنهایی در حال تدارک در عصر ۲۰ نوامبر

سطح بالا در مبارزه آزادی بخش کرد به عنوان مثال انور مسلم، نخست وزیر کانتون کوبانی، شرکت خود را اعلام کردند. همراه با سازمانهای خودگردان، بریگادیستها، کارگران ساختمان و مردم تدارک بیننده این تجمع محترم با سطح فرهنگی بالا در جریان. با ارائه به مرکز طبی یک قرارداد مشارکتی بین ایکور و کانتون کوبانی (روجاوا) در مورد همکاری "پردوام امضا خواهد شد و یک یادواره امضا خواهد شد با نوشته: "این مرکز طبی در سال ۲۰۱۵ توسط ۱۷۰ بریگادیست، زن و مرد، از ایکور

نیروهای ضد انقلابی "انتخاباتی مجدد" اطلاعاتی حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) ترکیه

نبود اطلاعات، استرس در منطقه؛ در این انتخابات تحت ارتجاع داخلی و شرایط خارجی آ.ک.پ. ۴۹.۴٪، حزب جمهوری خواه ۱.۲۵٪، ام.ه.پ. ۹.۱۱٪ و د.پ. ۸.۱۰٪ رای آوردند. ط. اردوغان سلطان قصر و آ.ک.پ. توانست دریافت ۹٪ بیشتر آراء را جمع و جور کند و اکثریت را در تشکیل دولت به دست آورد.

نقش جنگ ارتجاعی در درون و بیرون کشور، نیروهای امپریالیستی ارتجاعی -

انتخاباتی آ.ک.پ. به شکست اونیز منجر شد. ط. اردوغان و آ.ک.پ. نتیجه انتخابات را نپذیرفتند. بعد از ۸ ژوئن آنها شروع به کشیدن نقشه "انتخابات جدید" کردند. وقتی که معامله در مورد تشکیل یک همکاری با موفقیت روبه رو نشد، ط. اردوغان تصمیم به "انتخابات مجدد" بر اساس اختیاراتش گرفت.

انتخابات "مجدد" در اول نوامبر صورت گرفت. تشکیل جبهه ها، ترس، تهدید و

انتخابات بزرگ ملی ترکیه در ۷ ژوئن ۲۰۱۵ پایانی بود به ۱۳ سال اخیر دیکتاتوری حزب آ.ک.پ. اردوغان و تجربه شکست بزرگ آن. جنبش رهائی بخش کرد و حزب دموکراتیک خلق، جبهه دموکراتیک انقلابی انتخابات پیروز را با ۱۳.۲٪، ۱۰٪ مانع رژیم را با بوق و کرنا اعلام نمود. تجربه ط. اردوغان برای رئیس جمهور شدن به طریق "ترکیه ای" به هیچ انجامید. شکست

پرسش ها و پاسخ های قابل بحث (بخش ششم)

صهیونیستی در فلسطین اشغال شده، در سال ۱۹۴۸ می رسد. ولی یک نگاه عمیق تر به تاریخ معاصر خاورمیانه به روشنی نشان می دهد که ریشه های این تلاقی ها و تضادها و حوادث منبعث از آنها بین خلق های متنوع خاورمیانه و دولت های مسلط

سرمایه داری کشورهای غربی به دوران گسترش استعمارگرایی نظام جهانی سرمایه داری در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی می رسد. پیشینه این تلاقی ها و جنگ ها از

آشوب منبعث از آنها (در خاورمیانه به چه عصری در تاریخ سیاسی جهان می رسد؟ گره اصلی در پیچیدگی این تلاطمات و آشوب منبعث از آنها چیست و چه نوع پدید ه ای است؟ پاسخ:

- در یک نگاه ابتدائی به نظر چنین می رسد که پیشینه تلاقی ها و تضادهای کنونی در خاورمیانه به سال های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم و استقرار دولت

پرسش سیزدهم - امروز جهان طبق گفته ها و نظرات خیل عظیمی از مفسرین تاریخ سیاسی (منجمله شما) بیش از هر زمانی در گذشته دچار بحران، تلاطم و آشوب گشته است. خاورمیانه بزرگ در مقام مقایسه با دیگر مناطق ژئوپولیتیکی - ژئواستراتژیکی جهان بیش از هر منطقه در منجلات این آشوب فرو رفته است. به نظر شما ریشه ها و پیشینه این تلاطمات و تلاقی ها (و

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbar.org